

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دیگر ثمرات بحث از فرق بین قضایای خارجی و حقیقه

یکی دیگر از ثمراتی که برای فرق بین قضایای خارجی و حقیقه در بعضی کتب ذکر شده – ولی در کلمات مرحوم نائینی نیامده است – در این نزاع که اگر یک احکامی برای مکان خاص و بلد خاص ذکر شده باشد مثل اینکه دلیل در رابطه با احرام حج می گوید احرام از مکه باشد یا در وقوف در مشعر یا عرفات باشد، حال اگر مکه از زمان نزول و صدور روایات توسعه پیدا کرده که از آن به مکه ی قدیم و جدید تعبیر می کنند «قد یقال» به اینکه ما اگر این قضایا را به نحو قضایای خارجی بدانیم این احکام هم منحصر به همان مقدار بلد در زمان صدور روایات است. مثلاً اگر می گویند تخییر در مسجد النبی بین القصر و الاتمام است و ما این را به عنوان قضیه ی خارجی قرار بدهیم، ما باید همان مسجد در زمان رسول خدا (صلي الله عليه وآله) یا در زمان ائمه معصومین (علیهم السلام) را ملاک قرار بدهیم.

اما اگر این را به عنوان قضیه ی حقیقه قرار بدهیم که یک مصداقش مکه در زمان صدور روایات است، یک مصداقش هم الآن است که توسعه پیدا کرده، در نتیجه می توانیم بگوئیم: در این مقدار توسعه یافته هم می شود احرام بست.

اگر گفتیم این به نحو قضیه ی خارجی است و منحصر به همان مکه در زمان روایات است باید شخص برود در همان جاهایی که مکه ی قدیم است، محرم شود. مکه ی قدیم حوالی مسجد الحرام و مسجد جن ظاهراً تا قبرستان ابوطالب می باشد. اما اگر گفتیم این قضیه، به نحو قضیه ی حقیقه می باشد و مقدار توسعه یافته را هم می گیرد، مکلف می تواند از همین عزیزیه که قسمت توسعه یافته ی مکه است و تقریباً متصل به منی است محرم شود. این مطلب در بعضی از کلمات ذکر شده است. اصلاً اساس نزاع را بردند روی اینکه این عنوان مأخوذ، آیا به عنوان قضیه ی خارجی است یا به عنوان قضیه ی حقیقه.

دیدگاه استاد محترم در رابطه با ثمره

به نظر ما اساساً این مطلب ناشی از عدم فهم صحیح از تعریف قضیه ی حقیقه و قضیه ی خارجی است. اصلاً اینکه آیا باید بر همان مکان قدیم اکتفا کنیم یا در قسمت توسعه یافته هم می تواند این احکام را جاری کرد، ربطی به قضیه ی حقیقه و قضیه ی خارجی ندارد. این گونه قضایا اساساً شبیه قضایای شخصیّه است. اگر در قضایای شخصیّه کسی گفت: «اکرم زیداً» می گوئیم حالا اگر دست، پا، گوش و چشم زید را قطع کردند و بریدند باز هنوز جان دارد آیا زید بر او صدق می کند؟! این زید یک واقعیت خارجی و موضوع شخصی خارجی است و با کم و زیاد شدن او ضربه ای به صدق عنوانی او نمی زند. و یا چنانچه وزن زید تغییر پیدا کند و از پنجاه کیلو به صد کیلو برسد، تغییری در حکم نمی دهد، چرا که این تغییرات تغییری در صدق این عنوان

به وجود نمی‌آورد.

بعبارة آخری حاکم در این موارد نه عقل است و نه شرع بلکه عرف است. در اصول مکرر گفتند: حاکم در باب مفاهیم عرف است و همچنین در تطبیق عنوان بر یک مصداق، عرف می‌باشد. تا دیروز عرض به این مایع خارجی دَم می‌گفتند، ولی الآن به آن دَم نمی‌گویند بلکه چیز دیگری می‌گوید. مثلاً حالا تصفیه‌اش کردند و کارهایی انجام دادند که عنوان دیگری پیدا کرده است. تا دیروز عنوان بول را داشت حالا تصفیه‌اش کردند و عنوان دیگری پیدا کرده، حاکم در اینها عرف است.

البته نه اینکه شرع نتواند دخالت کند، شرع می‌تواند بگوید حرم مکه از جانب جنوب، شمال، شرق، غرب، به فلان حدود، محدود می‌باشد ولی وقتی شرع عنوانی برایش معین نکرده است و دخالت نمی‌کند، بلکه عنوانی را می‌آورد و می‌گوید احرام باید از مکه باشد و یا می‌گوید استضلال در مکه به عنوان منزل جایز است، هر جای دیگری عنوان مکه را داشته باشد، چه ربطی به قضایای خارجی و حقیقه دارد؟

یک نکته اینکه در قضایای حقیقه و خارجی یک وجه اشتراک دارند و آن این است که در هر دو عنوان کلی وجود دارد. لیکن قضیه‌ی خارجی مصادیقش منحصر به همان زمان نطق است، ولی قضایای حقیقه مصادیقش هم مصادیق موجود را می‌گیرد و هم مصادیق مقدّر. اما هر دو دارای مصداق هستند. البته «مصداق» هم تعبیر درستی نیست.

ما در مورد مکه چطور می‌توانیم بگوئیم دو فرد دارد ولو در توضیح این مطلب گفتیم یک فردش مکه‌ی زمان صدور روایات و یک فردش مکه‌ی توسعه یافته است، ولی واقعاً این را مسامحه می‌گوئیم فرد، این مکه همان مکه است و بزرگ شده است و دو فرد نیست! دو مصداق نیست که ما بگوئیم آن یک مصداقش بوده و این یک مصداق دیگرش و یک فرد دیگر است. پس اولاً ما این نزاع را - یعنی نزاع قضیه‌ی خارجی و حقیقه را - باید در جایی مطرح کنیم که پای مصادیق و افراد در کار باشد ولی در ما نحن فیه مکه یا مسجد النبی دو مصداق ندارند چرا که مصادیق اینجا اصلاً معقول و متصور نیست.

علی‌ای حال اینکه بعضی در کتابهایشان نزاع در این گونه مباحث را که آیا باید بر همان مکه‌ی قدیم اکتفا کنیم یا مکه‌ی توسعه یافته، وقتی انسان حج می‌رود این نزاع آنجا خیلی مطرح است. آیا تخییر در مکه و مدینه، در مدینه و مکه‌ی قدیم است، در مسجد الحرام قدیم و مسجد النبی قدیم است، تخییر بین القصر و الاتمام؟ آمدند این نزاع را بر اساس اینکه این قضایا حقیقه است یا خارجی مطرح کردند، در حالی که اصلاً قضیه‌ی خارجی و حقیقه جایی است که پای مصادیق در میان باشد.

اشکال دومی که معلوم می‌شود اینها در مطلب دقت نکردند و اشکال به خود مرحوم نائینی برمی‌گردد این است که ایشان بین قضیه‌ی خارجی و قضیه‌ی شخصی خلط کرده است. قضیه‌ی خارجی یکی از اقسام کلیات است، وقتی در منطق می‌گویند قضیه‌ی محصوره یا کلی است یا جزئی و جزئی را می‌گویند همان قضایای شخصی است چه خبری باشد همانند «زید قائم» و چه انشائی باشد همانند «اکرم زیداً».

اما قضایای خارجی در میان اقسام کلیات است، می‌گویند قضیه‌ی محصوره‌ی کلیه یا خارجی است یا ذهنیه است یا حقیقه و یا طبیعی و چهار قسم می‌کنند. بنابراین اصلاً نباید بگوئیم قضایای خارجی با شخصی یکی است.

یک خلطی برای مرحوم نائینی واقع شده و آن این است که قضایای خارجی فی قوّة القضا یا الجزئیة و الشخصیة این درست است، هر قضیه‌ی خارجی‌ای به منزله‌ی قضایای شخصی است وقتی می‌گوئیم «قتل من فی العسکر»، یعنی «قتل زید، قتل عمرو، قتل بکر» اما اینکه به منزله بودن به این معنا نیست که کلی نباشد.

بنابراین این خلط که بین قضایای خارجی و شخصیه مرحوم نائینی فرق نگذاشته این سبب شده که بعضی از آقایان بیایند در این نزاع مکه که عرض کردم بگویند مبتنی است که این قضیه حقیقه باشد یا خارجی.

علی ایّ حال این نزاع برمی‌گردد به اینکه این مربوط به شبهات مفهومی است و مفهومی را شارع باید معین کند یا عرف باید معین کند و ربطی به اینکه این قضیه خارجی یا حقیقه باشد ندارد، روی همین دو اشکالی که ما عرض کردیم، دقت بفرمائید.

پس اشکال اول این بود که شما تعریف قضیه‌ی حقیقه را که گفتید عنوانی است که شامل افراد محققه و مقدره می‌شود، در حالیکه اینگونه نیست و اصلاً مولا در جعل احکام کاری به افراد ندارد. حتی به نحو مرآتیت که توضیحش را دادیم. گفتیم حکم را می‌آورد روی یک عنوان کلی، این عنوان و طبیعت کلی صدق بر افراد می‌کند. گفتیم وجداناً در حین جعل نمی‌آید یک افرادی را به عنوان مقدر در نظر بگیرد.

اشکال دوم ما این بود که شما بین قضایای خارجی و شخصیه خلط کردید.

اشکال سومی که در کلمات امام هم مطرح است این است که مرحوم نائینی طوری قضیه‌ی خارجی را معنا کردند که گویا از اول حکم روی افراد خارجی و قضیه‌ی حقیقه آمده است. به عبارتی دیگر حکم از اول روی عنوان و طبیعت آمده است لیکن به عنوان مرآت برای افراد. و بعد که این را ذکر کردیم شما نتیجه گرفتید که قضیه‌ی خارجی کبرای قیاس قرار نمی‌گیرد، اما قضیه‌ی حقیقه کبرای قیاس قرار می‌گیرد.

امام می‌فرمایند این هم اشتباه است. در قضیه‌ی خارجی نیز حکم روی طبیعت می‌آید، منتهی از این طبیعت یک افراد موجود فی ضمن النطق اراده شده نه مطلق الافراد. در قضایای حقیقه حکم می‌آید روی طبیعت منتهی از حیث مصادیق و افراد محدودیتی وجود ندارد.

می‌فرمایند هم در قضایای خارجی و هم در قضایای حقیقه موضوع طبیعت به عنوان کلی است، منتهی در قضایای خارجی یک عنوانی است که مصادیقش محدود به موجود در زمان خطاب است اما در قضایای حقیقه مصادیقش محدود نیست. مثلاً وقتی خدای تبارک و تعالی می‌فرماید «[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا](#)»، فرض کنید مراد از «[الَّذِينَ آمَنُوا](#)»، موجودین در زمان خطاب است؛ مثلاً قرینه داشتیم بر اینکه این موجودین در زمان خطاب است، داریم روی فرض بحث می‌کنیم نمی‌خواهیم بگوئیم همه جا همینطور است.

اصلاً امام یک مبنایی دارد در خطابات قرآنی که اصلاً روی آن مبنا دیگر نیازی به اینکه در این خطاب مخاطبی باشد ندارد، برخلاف مشهور اصولیین از قدما که می‌گفتند: خطاب مخاطب می‌خواهد، اما امام مبنایی دارند که خطابات قرآنی نیاز به مخاطب ندارد. حالا عرض می‌کنم «[الَّذِينَ آمَنُوا](#)» یک عنوان کلی است ولی مصادیقش موجودین در زمان خطاب است.

پس ببینید ریشه‌ی این فرمایشی که امام دارند حدس من این است که در ذهن شریفشان این بوده که قضیه‌ی خارجی هم کلیه است، کلی اگر شد باید یک عنوان جامعی در کار باشد ولی مصادیق این عنوان محدود و معین است.

بعد از اینکه این اشکال را بر مرحوم نائینی دارند می‌فرمایند این نتیجه‌ای که شما گرفتید که قضایای خارجی کبرای قیاس قرار نمی‌گیرد اما قضایای حقیقه کبری قرار می‌گیرد این حرف درستی نیست.

ما با امام (رضوان الله تعالی علیه) در این اشکال سوم بر مرحوم نائینی همراه با امام هستیم و می‌گوئیم بله قضایای خارجی هم

موضوع یک عنوان کلی است اما مصادیقش معین و محدود است در حالیکه قضایای حقیقیه این طور نیست. اینکه خواستید در این نتیجه هم با مرحوم نائینی مخالفت کنید ما قبول نداریم و قضیه‌ی خارجیّه ولو موضوعش هم یک عنوان کلی باشد اما چون این عنوان به عنوان ملاک نیست، ما نمی‌توانیم آن را کبرای برای قیاس قرار بدهیم. این مطلب که مرحوم نائینی فرمود که از فرق‌های بین قضایای حقیقیه و خارجیّه این است که خارجیّه کبرای قیاس قرار نمی‌گیرد این مطلب درستی است.

سؤال:....؟

پاسخ استاد:

من مخاطب می‌دانم زید در عسکر است، دو نفر بیّنه می‌آید خبر می‌دهد «کلّ من فی العسکر قُتل» باز برای من شک باقی می‌ماند؟ نخیر تمام شد، فرق نمی‌کند.

اینها فرق‌هایی بود بین قضایای خارجی و حقیقیه. ولی مرحوم محقق عراقی می‌فرماید تمام قضایای شرعیّه طبیعیّه است و حقیقیّه نیست. مرحوم آقای مطهری (قدس سره) در شرح منظومه‌اش می‌فرماید: تمام قضایای شرعیّه خارجیّه است. اینها مطالبی است که باقی می‌ماند، در یک عبارتی در بحث خبر واحد مرحوم شیخ انصاری هم قضایای شرعیّه را از عبارتش استفاده می‌شود که طبیعیّه می‌گیرد.

نکاتی در رابطه با درس‌های عاشورا

ایام محرم فرا می‌رسد و ان شاء الله آقایان به تبلیغ موفق هستند. من عرضم این است که در محرم سعی کنید علاوه بر اینکه تبلیغ و بیان احکام و معارف و حادثه‌ی کربلا و درسهای عاشورا و ... داریم، خودمان را بیشتر به حادثه‌ی کربلا نزدیک کنیم تا برای خودمان واقعه‌ی کربلا حقیقتش مشهودتر شود. این خیلی مطلب مهمی است.

امام (قدس سره) یک عاشورایی واقعی بود که این انقلاب را ایجاد کرد، یعنی به حدّی بود که فرمود در مقابل تمام تهدیدها و ارباب‌ها می‌ایستند و از احدی نمی‌ترسند. خیلی محکم بود. چطور شد امام اینطور شد؟ چون خودش را به این واقعه بیشتر نزدیک کرده بود؛ خودش را طوری تربیت کرده بود که واقعاً اگر در سال واقعه‌ی حادثه‌ی عاشورا بو جزء یکی از اصحاب ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) بود. ما همیشه می‌گوئیم «یا لیتنی کنت معکم» ولی اینها لفظ است، واقعاً اگر آن زمان بودیم کدام را انتخاب می‌کردیم؟ ما جزء کوفی‌ها می‌شدیم یا جزء اصحاب ابی عبدالله (علیه السلام)؟ این را بیشتر برای تربیت خودمان کار کنید که اگر در خودمان این تحول ایجاد شود آثار خیلی خوبی دارد ان شاء الله. جلسه بعد ان شاء الله یکشنبه 16 محرم برگزار می‌گردد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين